

به یاد کمون



ولادیمیر لنین

@W_I_Lenin

به یاد کمون

و. ای. لنین



چهل سال از زمان اعلام موجودیت کمون پاریس می گذرد. پرولتاریای فرانسه به شیوه سنتی از طریق تظاهرات و تجمعات، یاد مردان و زنان انقلاب ۱۸ مارس ۱۸۷۱ را گرامی می دارد. اواخر مه، باز هم دسته گل‌هائی به آرامگاه کمونارها و قربانیان «هفته

مه» وحشتناک نثار می گردد و بر مزار آنها بار دیگر سوگند یاد می شود که تا پیروزی قطعی ایده‌های آنها و تحقق کامل وصیت نامه شان آرام نگرفته و مبارزه خواهند کرد. راستی چرا نه تنها پرولتاریای فرانسه بلکه پرولتاریای تمام جهان با یادبود زنان و مردان کمون پاریس به بزرگداشت نسل قبلی خود می پردازد؟ و میراث کمون چه چیزی است؟

کمون یک پدیده خودبخودی بود. هیچ کس آنرا آگاهانه و با نقشه قبلی تدارک ندیده بود. شکست در جنگ بر ضد آلمان، مصائب ایام محاصره [پاریس]، بیکاری در میان پرولتاریا و اضمحلال قشر پائین طبقات متوسط، خشم توده‌ها نسبت به طبقات بالا و مقامات دولتی که بی کفایتی کامل خود را به اثبات رسانده بودند، غلیان آرام در صفوف طبقه کارگر که از وضع خود ناراضی بود و نظام اجتماعی دیگری را جستجو می کرد، ترکیب ارتجاعی مجلس ملی که موجب نگرانی نسبت به سرنوشت جمهوری شده بود – همه اینها و خیلی چیزهای دیگر دست به دست هم دادند تا اهالی پاریس را به انقلاب ۱۸ مارس تحریک نمایند، [انقلابی] که قدرت را به نحو غیر منتظره‌ای به دست گارد ملی، طبقه کارگر و خرده بورژوازی که به آن ملحق شده بود سپرد.

این واقعه‌ای بود که تا آن زمان در تاریخ بی سابقه بود. تا آنوقت قدرت معمولاً در دست مالکین زمین و سرمایه داران یعنی در دست مأموران مورد اعتماد آنها قرار داشت که به اصطلاح دولت را تشکیل می دادند. اما بعد از ۱۸ مارس وقتی دولت آقای تیرس همراه قوای نظامی، پلیس و کارمندان آن از پاریس گریختند، خلق بر اوضاع مسلط شد و قدرت به دست پرولتاریا افتاد. البته در جامعه مدرن، پرولتاریایی که از نظر اقتصادی تحت یوغ سرمایه درآمده است نمی تواند از نظر سیاسی بدون پاره کردن زنجیرهایی که آنرا به سرمایه وصل کرده است حکومت کند و درست به همین جهت جنبش کمون بطور گریز ناپذیری می بایستی رنگ سوسیالیستی به خود می گرفت، به این معنی که می بایستی شروع به مبارزه برای سرنگون ساختن حکومت بورژوازی و سلطه سرمایه نموده و بنیان نظام اجتماعی موجود را نابود می ساخت.

این جنبش در ابتدا کاملاً سردرگم و غیر مشخص بود و عده‌ای از متعصبین میهنی نیز به امید آنکه کمون جنگ علیه آلمان را از نو آغاز کرده و به فرجامی نیک سوق خواهد داد، به آن ملحق شدند. جنبش مورد پشتیبانی کاسب کاران خرده پا قرار گرفت که اگر پرداخت اجاره‌ها و سفته‌هایشان به تأخیر نمی افتاد، خانه خراب می شدند (دولت تصمیم نداشت که مهلت پرداختها را تمدید کند ولی کمون برعکس این کار را برایشان انجام داد). و بالاخره در ابتدای کار، بخشی از جمهوریخواهان بورژوا – که می ترسیدند که مبادا مجلس ملی ارتجاعی («دهاتی‌ها» و مالکین خشن) بار دیگر رژیم سلطنتی را روی کار بیاورد – نسبت به آنها سمپاتی نشان می دادند. البته طبیعتاً نقش اصلی را در این جنبش، کارگران بازی می کردند (مخصوصاً صنعت گران) که در سالهای آخر امپراتوری دوم تبلیغات سوسیالیستی مؤثری در میانشان صورت گرفته بود و عده‌ای از آنها به عضویت انترناسیونال درآمده بودند.

فقط کارگران بودند که تا آخر به کمون وفادار ماندند. جمهوریخواهان بورژوا و خرده بورژوازی به زودی از آن بریدند: اولی‌ها از خصلت انقلابی – سوسیالیستی – پرولتری جنبش هراسناک شده بودند و دومی‌ها وقتی دیدند که جنبش محکوم به یک شکست

غیرقابل پیشگیری می باشد، کنار کشیدند. فقط پرولتاریای فرانسه بود که بدون بیم و هراس و بطور خستگی ناپذیری از حکومت خود پشتیبانی کرد، فقط آنها بودند که بخاطر آن مبارزه کردند و جان سپردند، یعنی در راه راهائی طبقه کارگر و بخاطر آینده بهتری برای همه زحمتکشانشان.

کمون – که از طرف متحدین دیروزی خود تنها گذاشته شده بود و از جانب هیچ کس پشتیبانی نمی شد – بطور اجتناب ناپذیری محکوم به شکست شده بود. مجموعه بورژوازی فرانسه، تمام زمین داران، بورس بازان، کارخانه داران، تمام دزدان بزرگ و کوچک و تمام استثمارگران برضد او متحد شدند. این ائتلاف بورژوائی که از طرف بیسمارک پشتیبانی می شد (او برای سرکوب ساختن پاریس انقلابی صد هزار سرباز فرانسوی را که در اسارت آلمان بودند، آزاد ساخت)، موفق شد که دهقانان و خرده بورژواهای ناآگاه ایالات را برضد پرولتاریای پاریس برانگیزد و نیمی از پاریس را در حلقه فولادین محاصره درآورد (نیمه دیگر در محاصره ارتش آلمان بود). در چندین شهر بزرگ فرانسه (مارسی، لیون، سنت آتین، دیژون و برخی دیگر) کارگران به همین منوال برای قبضه کردن قدرت، تشکیل کمون و کمک به پاریس تلاش کردند، اما این تلاشها به سرعت با ناکامی مواجه شدند. به این ترتیب پاریس که ابتدا درفش قیام پرولتری را برافراشته بود، مجبور شد که روی پای خود بایستد و لاجرم به سقوط حتمی محکوم شود.

انقلاب پیروزمند اجتماعی لااقل مستلزم دو پیش شرط می باشد: تکامل نیروهای مولده باید به سطح بالائی رسیده باشد و پرولتاریا به اندازه کافی آماده باشد. ولی در ۱۸۷۱ این دو پیش شرط موجود نبودند. سرمایه داری فرانسه هنوز رشد ناچیزی داشت و فرانسه در آن زمان عمده یک کشور خرده بورژوائی بود (سرزمین پیشه وران، دهقانان و خرده فروشان و غیره). از طرف دیگر یک حزب طبقه کارگر وجود نداشت، آمادگی و تعلیم دراز مدت طبقه کارگر – که در مجموع هنوز حتی تجسم روشنی از وظایف خود و راه حل های آن نداشت – موجود نبود. نه یک تشکیلات جدی سیاسی پرولتری وجود داشت و نه اتحادیه های کارگری و سازمانهای تعاونی وسیع ...

البته چیزی که بیش از همه کمون فاقد آن بود زمان بود – فرصت لازم برای بررسی کردن وضعیت و پرداختن به تحقق برنامه هایش بود. [کمون] تازه به زحمت دست بکار شده بود که دولت مستقر در ورسای با پشتیبانی کل بورژوازی، عملیات نظامی برضد پاریس را آغاز کرد. کمون مجبور بود که قبل از هر چیز روی دفاع از خود تمرکز کند و تا آخر کار، ۲۱ تا ۲۸ مه، فرصت آنرا پیدا نکرد که بطور جدی به کار دیگری پردازد.

ضمناً علیرغم این شرایط نامساعد و با وجود کوتاه بودن طول حیاتش، کمون موفق به انجام اقداماتی شد که اهمیت حقیقی و اهداف آنرا به اندازه کافی مشخص می سازند. کمون تسلیح عمومی خلق را جایگزین ارتش دائمی – این ابزار بی اراده طبقات حاکمه – نمود. کلیسا را از دولت جدا کرد و بودجه های مذهبی (یعنی مستمری ای را که دولت به کشیشها می پرداخت) حذف کرد، به تعلیم و تربیت عمومی خصلت خالص غیرمذهبی بخشید و به این وسیله به ژاندارمهائی که به لباس کشیش درآمده بودند، ضربه حساسی وارد ساخت. کمون موفق نشد تا در زمینه های صرفاً اجتماعی کارهای زیادی انجام بدهد اما همان مقدار کمی هم که انجام داد، با وضوح کامل خصلت آنرا به عنوان حکومت خلق و حکومت کارگران نشان داد. کار شبانه نانوایان موقوف شد، سیستم جرایم پولی یعنی این دزدی از

کارگران که به صورت قانون در آمده بود، ملغی گردید و بالاخره آن تصویب نامه معروف صادر گردید که بر مبنای آن تمام کارخانه‌ها، کارگاه‌ها و مؤسساتی که صاحبان قبلیشان آنها را تعطیل نموده بودند، به تعاونیهای کارگری سپرده شدند تا آنها را برای ادامه تولید بکار بیاندازند. و در عین حال کمون برای آنکه خصلت خود را به عنوان یک حکومت واقعاً دموکراتیک و پرولتری به اثبات رسانده باشد، مقرر داشت که حقوق هیچ یک از کارمندان اداری و دولتی، بدون توجه به مقام آنها، نباید بیش از دستمزد عادی یک کارگر بوده و تحت هیچ عنوان نباید بیشتر از ۶۰۰۰ فرانک باشد (کمتر از ۲۰۰ روبل در ماه).

تمام این اقدامات به اندازه کافی شهادت از آن می دادند که کمون برای دنیای قدیم – که بر اساس به نوکری گرفتن و استثمار بنا شده بود – خطر مرگباری می باشد. به این جهت جامعه بورژوائی تا زمانی که پرچم سرخ پرولتاریا بر فراز شهر پاریس در اهتزاز بود، خواب راحتی نداشت. و وقتی که سرانجام قهر متشکل دولتی موفق شد بر قدرت انقلاب که سازماندهی خوبی نداشت تفوق حاصل نماید، آنوقت ژنرالهای بنیادینست که در مقابل آلمانها به زانو در آمده بودند و فقط در برابر هم وطنان مغلوب خود شجاع شده بودند، آن *Rennenkampf* ها و *Meller-Zakomelsky* های [۱] فرانسوی، کشت و کشتاری که تا آنوقت پاریس هرگز شاهد آن نبود، به راه انداختند. تقریباً ۳۰۰۰۰ پاریسی به دست نظامیان ددمنش، به قتل رسیدند و در حدود ۴۵۰۰۰ نفر دستگیر گشتند که بسیاری از آنها بعداً اعدام شدند، هزاران نفر به زندانها و یا تبعیدگاهها فرستاده شدند. پاریس مجموعاً در حدود ۱۰۰۰۰۰ نفر از بهترین مردم خود را از دست داد و از آن جمله جمعی از بهترین کارگران از همه حرفه‌ها.

بورژوازی خوشحال بود و رهبر آن، فسقلی خون آشام تیرس، بعد از اینکه به همراه ژنرالهایش پرولتاریای پاریس را به خون کشید، اعلام داشت که: «حالا برای مدت زیادی از شر سوسیالیسم خلاص شدیم!». ولی این فریاد بورژوازی بیهوده بود. هنوز شش سال از سرکوبی کمون نگذشته بود و هنوز عده زیادی از قهرمانان آن در زندانها و تبعیدگاهها به سر می بردند که جنبش نوین طبقه کارگر در فرانسه به وجود آمد. نسل سوسیالیست جدیدی که از تجارب پیشینیان خود درس گرفته ولی به هیچ وجه از شکست آنها دلسرد نشده بود، درفشی را که از دست رزمندگان کمون افتاده بود، به دست گرفت و آنرا متهورانه و ثابت قدم پیش برد. شعار آنها «زنده باد انقلاب اجتماعی!» و «زنده باد کمون!» بود و چند سال بعد حزب کارگری جدید و آریتاسیونی که به وسیله او در کشور گسترش یافته بود طبقات حاکمه را مجبور کرد که آن عده از کمونارها را که هنوز به وسیله دولت در زندانها حفظ شده بودند را آزاد نماید.

نه تنها کارگران فرانسه بلکه پرولتاریای تمام جهان، یاد رزمندگان کمون را گرامی می دارند زیرا کمون بخاطر یک هدف محلی یا کوتاه بینانه ملی نمی جنگید بلکه برای آزادی کلیه انسانهای زحمتکش و تمام زجردیدگان و محرومین مبارزه می کرد. در هر کجا که پرولتاریا رنج می کشد و مبارزه می کند، به کمون پاریس به عنوان پیشتان انقلاب اجتماعی احترام می گذارد. حماسه زندگی و مرگ او، دورنمای دولت کارگریش – که در یکی از پایتختهای جهان، قدرت را قبضه کرد و بیش از دو ماه در دست دشت – مشاهده این مبارزه قهرمانانه پرولتاریا و مصائب بعد از شکست آن – همه اینها بر روحیه میلیونها کارگر افزود، امیدهای آنها را زنده کرد و موجب جلب علاقه آنها به سوسیالیسم گردید. غرش توپهای پاریس عقب افتاده ترین اقشار پرولتاریا را نیز از خواب عمیقشان بیدار کرد

و در همه جا موجبات تشدید تبلیغات انقلابی سوسیالیستی را فراهم آورد. درست به همین جهت است که آرمان کمون نمرده است و تا به امروز در وجود هر یک از ما زنده مانده است.

آرمان کمون آرمان انقلاب اجتماعی است، آرمان رهائی کامل سیاسی و اقتصادی زحمتکشان است، آرمان پرولتاریای همهٔ جهان است و به این مفهوم نیستی ناپذیر است.

۱۵ (۲۸) آوریل ۱۹۱۱

منتشره در رابوچایا گازتا شماره ۴ و ۵

مجموعه آثار لنین، جلد ۱۷

ژنرالهای رژیم تزاری بودند که بخاطر *Meller-Zakomelsky* و *Rennenkampf* [۱] جنایات بی رحمانه شان طی سالهای انقلاب ۱۹۰۵ تا ۱۹۰۷ بدنام شده بودند.

باز نشر از کانال تلگرامی کتابخانه انقلابی لنین

@W_I_Lenin